

نگرشی نو به کذب و افترا بر خدا و رسول در حوزهٔ حدیث

* محمدحسین امامی جو

چکیده: کذب و افترا بر خدا و رسول بر نگرش ما نسبت به احادیث، اثری مهم دارد. نویسنده، ابتدا معنای کذب و افترا، سپس زشتی کذب و افترا بر خدا و رسول و اقسام آنها، به ویژه انکار و حیانی بودن دین را بررسی کرده و نتیجه می‌گیرد که احتمال صدق حدیث مانع از ردّ حدیث می‌شود.

کلید واژه: حدیث -نگرشها / دروغ / تهمت / کذب و افترا / وحی - دیدگاه‌ها.

مقدّمه

دروغ از گناهان کبیره است و دروغ بستن بر دیگران یکی از زشت‌ترین انواع آن. میزان، زشتی دروغ و افترا بستگی دارد به شأن و شخصیت کسی که مورد اتهام قرار گرفته است. از این‌رو، هیچ‌گاه دروغ بستن بر خدا و رسول ﷺ، با دروغ بستن بر دیگران هم سنگ نیست.

چه زشت است، انسان نسبت دروغ بر آفریننده‌ای دهد که تمام کمالات از

* استاد مدعو دانشگاه پیام نور، واحد گردنه.



اوست؛ پروردگاری که اگر لحظه‌ای فیض بخشدیدن به آدمی را وانهد، انسان تمامی هستی خویش را از دست می‌دهد و اگر تنها بر رساندن اندکی از کمالات به آدمی درنگ کند، چه رنج‌ها که به وی نمی‌رسد.

و چه نامیمون است، انسانی که بر رسول ﷺ و امامان خویش علیهم السلام دروغ می‌بندد؛ همان‌هایی که واسطه فیض پروردگار و شافع کمالات بندۀ بی‌مقدارند. پیشینهٔ موضوع این تحقیق، مطالبی است که در کتب اخلاقی فراوان در تبیین زشتی دروغ و تهمت نگاشته شده و در پژوهش‌های متعدد در تشریح مسائل جعل حدیث، به رشتۀ تحریر درآمده است. محدثان، در تأییفاتی مستقل پدیدهٔ جعل و احادیث جعلی را بررسی کرده‌اند. ابن جوزی، ذہبی، سیوطی و نیز تستری و هاشم معروف حسنی در پژوهش‌های این حوزه مشهورند.^۱ این پژوهشها به طور معمول، اخبار ساختگی را فهرست کرده یا موضوعاتی نظیر پدیدهٔ جعل و تاریخ آن، شواهد وقوع وضع و انگیزه‌هایش و نهایتاً نشانه‌های ساختگی بودن حدیث را بررسی کرده‌اند. برخی محققان در شمار فراوانی از این کتب، نشانه‌هایی برای وضع به دست داده‌اند که برخی به قدر کافی بر جعل دلالت ندارد. این بدان معناست که این محققان، زشتی کذب و افتراء بر خدا و رسول را دریافته و در آشکارسازی دروغ جاعلان کوشش فراوان کرده‌اند، اما نکته مهمی غفلت ورزیده‌اند. آنچه در این نوشتار به دنبال آن بوده‌ام، بر جسته کردن و نشان دادن نوعی کذب و افتراء مخفی بر خدا و اولیای الهی است که برخی جعل پردازان حدیث، چه بسا ناخواسته، بدان مبتلا شده‌اند.

۱. الموضوعات من الأحاديث المرويات، اثر ابوالفرج عبد الرحمن بن على، معروف به ابن جوزی (۵۹۷م)، وی دو کتاب دیگر در این موضوع نگاشته است؛ ترتیب الموضوعات، اثر ابوعبد الله محمد بن احمد عثمان الذہبی (۷۴۸م)، وی دو کتاب دیگر در این موضوع نگاشته است؛ اللآلی المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة، اثر جلال الدین سیوطی، وی چهار کتاب دیگر نیز در این موضوع نوشته است؛ الأخبار الدخيلة، اثر محمد تقی تستری؛ الآثار المرفوعة فی الأخبار الموضوعة، اثر هاشم معروف حسنی، برای مطالعه بیشتر ر.ک. درسنامه وضع حدیث که در آن بیش از ۶۰ عنوان کتاب از حدود ۴۵ نویسنده فهرست شده است.



بدین منظور، نخست اقسام قرآنی کذب و افترا بر حق متعال به اجمال، معرفی شده و سپس با عنایت به معنای لغوی و آیات و روایات، این مدعای اثبات شده است که انکار الهی بودن فرموده خدا و رسول ﷺ و جعلی دانستن آن، همانقدر خطاست که نافرموده خدا و رسول ﷺ به آنان نسبت داده شود.

معنای کذب و افترا

کذب

کذب در لغت به معنای دروغ گفتن است (قرشی، ج ۶، ص ۹۷) و در جایی به کار می‌رود که از امری خبر داده شود و این خبر، خلاف واقع باشد؛ چه این اخبار دروغین، عمدی باشد و چه ناشی از اشتباه. در این‌باره، فیومنی می‌گوید:

فالکذب هو الاخبار عن الشيء بخلاف ما هو، سواء فيه العمد والخطأ... و

الإثم يتبع العمد. (فیومنی، ج ۲، ص ۵۲۸؛ مصطفوی، ج ۱۰، ص ۳۳)

کذب، خبر دادن از چیزی است، خلاف آنچه در واقع هست و تفاوتی ندارد که گوینده خبر، دانسته و به عمد چنین دروغی گفته باشد یا به اشتباه افتاده باشد... و گناه، ناشی از عمد (دروغ عمدی) است.

البته روشن است که دروغ‌گو زمانی که به عمد و با اختیار کامل دروغ بگوید، مرتکب گناه شده است و در مواردی که به اشتباه یا به اضطرار دروغ گفته باشد، گنهکار نیست و استحقاق مؤاخذه ندارد. چنان‌که پیداست، فیومنی بین قاصر و مقصّر تفاوتی نگذاشته است.

علامہ مجلسی در توضیح معنای واژه کذب می‌گوید:

الكذب: الاخبار عن الشيء بخلاف ما هو عليه، سواء طابق الاعتقاد أم لا، على المشهور، و قيل الصدق مطابقة الاعتقاد والكذب خلافه و قيل الصدق مطابقة الواقع والاعتقاد معاً والكذب خلافه. (مجلسی، ج ۷۲، ص ۲۳۳)

افترا

افترا در لغت به معنای جعل دروغ و چیزی را از خود درآوردن است (قرشی، ج ۵، ص ۱۷۱) که در فارسی به آن تهمت می‌گوییم چنان که فیوومی می‌گوید:

افتری علیه کذبًاً اختلقه. (فیوومی، ج ۲، ص ۴۷۱)

فروق اللغات - که تفاوت معنا و کاربرد لغات را بیان می‌کند - در توضیح معنای «کذب» و «افترا» می‌نویسد:

«افترا» خاص‌تر از دروغ است؛ زیرا «افترا» کذب در حق دیگری است، در جایی که وی راضی نیست، به خلاف «کذب» که ممکن است متکلم در حق خود دروغ بگوید. لذا به کسی که می‌گوید: «چنین کاری را انجام دادم و

فحوای کلام عالمه چنین است که کذب، خبر دادن از امری است به خلاف واقعیت آن؛ چه گوینده معتقد به درستی این کلام باشد و چه نباشد و این، قول مشهور است.

اما برخی گفته‌اند صدق در جایی به کار می‌رود که کلام گوینده، معتقد وی نیز باشد، به خلاف کذب. برخی نیز گفته‌اند اگر کلام گوینده، هم مطابق واقع و هم موافق اعتقاد وی بود صدق است و اگر با واقع مخالف بود یا گوینده خود بدان اعتقادی نداشت، کذب است.

با این بیان، اگر کسی معتقد به درستی امری نباشد ولی بر آن گواهی دهد، دروغ گفته است؛ هرچند خبر، درست و مطابق واقع بوده باشد. شاید قرآن نیز به همین معنا اشاره کرده است، آنچاکه می‌گوید:

﴿إِذَا جَاءَكُمُ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشَهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَسْهُدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾ (المنافقون ۶۳)

هنگامی که منافقین به نزدت آمدند و گفتند که گواهی می‌دهیم پیامبر خدایی، [فریب مخور] و خدا می‌داند که تو رسول اویی و خدا گواهی می‌دهد که منافقان، دروغ گویند.

افترا در لغت به معنای جعل دروغ و چیزی را از خود درآوردن است (قرشی، ج ۵،

ص ۱۷۱) که در فارسی به آن تهمت می‌گوییم چنان که فیوومی می‌گوید:

افتری علیه کذبًاً اختلقه. (فیوومی، ج ۲، ص ۴۷۱)

فروق اللغات - که تفاوت معنا و کاربرد لغات را بیان می‌کند - در توضیح معنای

«کذب» و «افترا» می‌نویسد:

«افترا» خاص‌تر از دروغ است؛ زیرا «افترا» کذب در حق دیگری است،

در جایی که وی راضی نیست، به خلاف «کذب» که ممکن است متکلم در

حق خود دروغ بگوید. لذا به کسی که می‌گوید: «چنین کاری را انجام دادم و

چنان کاری را انجام ندادم»، اگر سخن‌ش راست نباشد، می‌توان دروغ‌گو گفت، اما «مفتر» نمی‌توان گفت؛ زیرا غالباً گوینده به این امر راضی شده است. (حسینی موسوی جزائری، ص ۱۶۳)

به این ترتیب معلوم می‌شود، افترا جعل دروغ در مورد دیگری است دربارهٔ چیزی که وی از آن ابا دارد و امتناع می‌کند؛ به خلاف دروغ که عام‌تر از این معناست. یعنی جعل سخنِ خلاف واقع در حق خود و دیگری، دروغ است؛ چه عمد باشد چه سهو و چه فرد بدان راضی باشد چه نباشد.

زشتی کذب و افترا

دروغ از گناهان کبیره، بلکه یکی از قبیح‌ترین گناهان است. (مجلسی، ج ۷۲، ص ۲۵۹، ح ۲۳) دروغ، فرد را نزد مردم خوار و بی اعتبار می‌کند، موجب خجالت وی و باعث دل‌شکستگی و رنجش مردم است. دروغ‌گویی سبب ریختن آبرو (مجلسی، ج ۷۲، ص ۱۹۲، ح ۸) و درنهایت سیاه‌رویی است. (نوری طبرسی، ص ۷۳؛ به‌نقل از لب‌اللباب مخطوط؛ ن.ر.ک. المتندری الشاسی، ج ۳، ص ۵۹۶، ح ۲۸)

«إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ» (الزمر (۳۹) / ۳)

دروغ، بدترین سخن (نهج‌البلاغه، خ ۸۳، ص ۲۰۰) و خیانت است (مجلسی، ج ۷۲، ص ۲۶۱، ح ۳۷) که رسول خدا ﷺ فرمود:

این خیانت بزرگی است که تو با برادرت سخن بگویی، او تو را تصدیق کنند، درحالی که تو به او دروغ بگویی. (وزام بن ابی فراس، ج ۱، ص ۱۱۴)

و نیز فرمود: از دروغ بپرهیزید که همانا دروغ، همراه با فجور است، (وزام بن ابی فراس، ج ۱، ص ۱۱۳) به فجور راهنمایی می‌کند و این هر دو در آتش‌اند. (المتندری الشاسی، ج ۳، ص ۵۹۲، ح ۱۲) امیر المؤمنین علیه السلام ایمان را چنین بیان می‌کند که انسان، راستی را در جایی که به‌ضرر اوست بر دروغی که به‌سود اوست ترجیح دهد. (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۵۰، ص ۱۲۹۶)

امام کاظم علیه السلام به هشام فرمودند:

عاقل دروغ نمی‌گوید گرچه میل نفسانی اش به سوی او باشد. (مجلسی، ج ۷۸،

ص ۳۰۵، ح ۱)

و نیز فرمودند:

هنگامی که شخص دروغ می‌گوید، فرشته به علت بوی بد او، به اندازه یک

میل از او فاصله می‌گیرد. (ابن ابیالحدید، ج ۶، ص ۳۵۷؛ المنذری الشاسی، ج ۳،

ص ۵۹۷، ح ۳۰)

بدترین نوع کذب، کذب و افتراء به خداست

اصولاً بخشی از زشتی کذب و افتراء، بستگی به شأن و شخصیت کسی دارد که مورد کذب و افتراء قرار گرفته است. از این منظر، افتراء بر عامّه مردم هرگز هم سنگ با افتراء بر بزرگان یک جامعه نیست؛ زیرا افتراء بر بزرگان، موجب بروز مجموعه‌ای از عوارض اجتماعی می‌شود که جبران آن به راحتی ممکن نیست.

از سوی دیگر، مقام و منزلتی که با این کذب و افتراء مورد تعددی قرار می‌گیرد، با مقام و منزلت افراد عادی تفاوتی فاحش دارد.

حتی اگر چنین تفاوت بزرگی مورد قبول قرار نگیرد، نمی‌توان دروغ بر آفریننده کائنات و نیز خاتم رسولان را با دروغ بر دیگران یکسان شمرد؛ چراکه اصولاً خدا و رسول علیه السلام و امامان علیهم السلام با افراد عادی قابل قیاس نیستند، تا افتراء بر آنان با افتراء بر دیگران یکسان و همسنگ شمرده شود.

گفتنی است، معمولاً کذب بر خدا و رسول علیه السلام، افزون بر زشتی فراوانش با بدعتهایی همراه می‌شود؛ زیرا آنچه به دروغ به خدا و رسول علیه السلام نسبت داده می‌شود، بهسان حکم شرعی خواهد بود و نوعی وجوب یا جواز را به همراه خواهد داشت، که این خود گناهی عظیم است.

خداوند در کلام خویش، به زشتی این عمل اشاره کرده و عذابی دردنگ برای آن قرار داده است:



﴿فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيَسْتُرُوا
بِهِ ثُمَّاً قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَّهُمْ مِمَّا كَتَبْتُ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَّهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ﴾ (البقرة ٢)

(٧٩)

﴿فَنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأَوْلَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (آل عمران

(٩٤ / ٣)

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾

(الأنعام ٦ / ٢١)

در این آیات، خداوند افترازنده بر خود را ظالمی خوانده است که رستگار نمی شود. عذاب شدید خداوند چنین کافرانی را در برخواهد گرفت و اینان از رحمت حق به دور خواهند ماند. (ر.ک. یونس (١٠) / ١٧، ٦٠، ٦٩، ٧٠؛ هود (١١) / ١٨؛ التحلیل (١٦) / ١٧؛ عنکبوت (٢٩) / ٦٨؛ الزمر (٣٩) / ٣٢ و ٦٠)

آیا واقعاً، گمان کسانی که امری را به دروغ به خدا نسبت می دهند، جز این است که در قیامت با رویی سیاه محشور می شوند و جایگاهی جز جهنم خواهند داشت!؟

نگرشی نوبه کذب و افتراء بر خدا و رسول در جوزه حدیث

کذب و افتراء بر خدا و رسول ﷺ در روایات اهل بیت ﷺ
روایات اهل بیت ﷺ نیز درباره این مضمون، فراوان است. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

دروغ بستن بر خداوند و بر پیامبر شریعت ﷺ، از گناهان کبیره است. (کلینی، ج ۲، ص ۳۳۹؛ برقی، ج ۱، ص ۱۱۸)

هم چنین امام علیه السلام به مردی از اهل شام فرمود:
ای برادر اهل شام، حدیث ما را بشنو و بر ما دروغ مبند؛ زیرا هر که بر ما دروغ بیند، بر رسول خدا علیه السلام دروغ بسته و هر که بر رسول خدا علیه السلام دروغ بیند، به خدای متعال دروغ بسته است و کسی که بر خداوند دروغ بندد،



حضرت فرمود:

خداؤند - عَزَّ وَ جَلَّ - او را عذاب خواهد کرد. (کلینی، ج ۴، ص ۱۸۷)
به امیر المؤمنین علیه السلام خبر رسید که عمر بن عاص ب پیامبر ﷺ دروغ بسته است؛

و از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود:

همانا یک دروغ، روزه را باطل می‌کند. راوی پرسید: کدام یک از ماست که از او دروغی صادر نشود؟ فرمود: آنچه تو گمان کردی مراد من نیست؛ جز این نیست که آن دروغ، دروغ بر خدای متعال و بر رسول ﷺ و بر ائمه علیهم السلام است. (کلینی، ج ۲، ص ۳۴۰)

و نیز فرمود:

پنج چیز است که روزه روزه دار را می‌گشاید (می‌شکند): ... و دروغ بستن بر خدا و رسول ﷺ و بر ائمه علیهم السلام. (صدقه، ج ۱، ص ۲۸۶، ح ۳۹)

و از امام رضا علیه السلام نقل شده است که فرمود:

به خدا قسم! هیچ کس نیست که بر ما دروغ ببندد، مگر آنکه خداوند، گرمی آهن را به او بچشاند. (کشی، ص ۵۹۷، رقم ۱۰۴۸)

اقسام کذب و افتراء بر خدا و رسول ﷺ در قرآن

دروع بستن بر خدا و رسول، گونه‌های متعدد دارد؛ چرا که هر سخن دروغینی چون خواه ناخواه درنهایت به خدا نسبت داده می‌شود، خود کذب بر خداست. قرآن به مصاديق بارز آن اشاره کرده است که عبارت‌اند از:

۱. شرك به خدا^۱ که شامل شرك در الوهیت^۲ و رب گرفتن انبیا و ملائكة و

۱. ر.ک. النساء (۴) / ۴۸.

۲. ر.ک. الکهف (۱۸) / ۱۵.



پرستش کردن نبی است.^۱ قرآن تمامی اقسام مذکور را افترا بر خدا خوانده است.

۲. فرزند گرفتن برای خدا.^۲

۳. خودنگاری و از خدا انگاری.

یکی از موارد افترا بر خدا و دروغ بستن بر او این است که انسان، سخنی را از پیش خود انشا کند و آن را به خدا نسبت دهد. شاید این مورد از فراوانترین و در عین حال از روشن ترین مصاديق دروغگویی بر خدا باشد. به نظر می‌رسد مهم‌ترین انگیزه نگارش کتب الموضوعات (روایات جعلی)، پرده‌برداری از این دسته اخبار است که اگر درست انجام شود، تلاشی ارزشمند و گران‌قدر است و اگر نادرست انجام گیرد، خود از مصاديق کذب و افترا بر خدا و رسول ﷺ است.

قرآن به دو مورد رایج از این دروغ‌پردازیها اشاره می‌کند: نخست آنکه برخی به دروغ می‌گفته‌ند که خداوند عذابشان نمی‌کند^۳ و دوم آنکه گروهی روزی حلال خدا را حرام و حرامش را حلال می‌کردند.^۴ از آنجاکه این قسم از کذب، پیشتر مورد توجه محققان قرار گرفته است، از تفصیل آن خودداری می‌کنیم.

۴. نفی الهی بودن فرمایش خدا و رسول ﷺ که موضوع نگارش این مقاله است.

نفی الهی بودن فرمایش خدا و رسول ﷺ

تا اینجا به برخی کاربردهای قرآنی «کذب و افترا بر خدا» به اجمال اشاره شد. قرآن کریم به موردی دیگر اشاره کرده است که در جوامع اسلامی کمتر به آن توجه می‌شود. اغلب مسلمانان دروغ بستن به خدا و رسول ﷺ را منحصر در این می‌دانند که کسی از پیش خود سخنی بسازد و سپس آن را به خدا یا رسول ﷺ نسبت دهد. از

۱. ر.ک. آل عمران (۳) / ۸۰-۷۹؛ برخی اعتقاد به الوهیت غیر خدا را همان عبادت غیر خدا دانسته‌اند و الله را به معبد ترجمه کرده‌اند، ما هرچند منکر ارتباط تنگاتنگ معنای این واژگان نیستیم، بین الوهیت، ربویت و عبادت تفکیک قائلیم. ر.ک. فی ظلّ أصول الإسلام، ص ۱۲۵-۱۳۶.

۲. ر.ک. یونس (۱۰) / ۶۸-۷۹. ۳. البقره (۲) / ۸۰-۷۹؛ آل عمران (۳) / ۷۸.

۴. ر.ک. المائدہ (۵) / ۱۰۳؛ یونس (۱۰) / ۵۹-۶۰؛ الأعماں (۶) / ۱۳۸-۱۴۰.



این رو شاید این دسته بر این باور باشند که شاخص در این موارد، جملهٔ موجبه‌ای است که به دروغ و با قاطعیت به خدا و رسول ﷺ نسبت داده می‌شود.

اماگاه نسبت دادن دروغ به خدا و رسول گرامی اش به این است که کسی امری را که خدا و رسول ﷺ گفته‌اند به صورت قطعی از ایشان نفی کند؛ یعنی فرموده خدارا انکار کند و بگوید خدا چنین چیزی نفرموده است.

پیش از این در تعریف دروغ، دریافتیم که کذب، خبر دادن از امری است که خلاف واقعیت آن باشد، چه گوینده خود به درستی این کلام معتقد باشد و چه نباشد و نیز چه إخبار دروغ، عمدی باشد و چه غیرعمدی.

روشن است اگر کسی الهی بودن آیهٔ قرآن را نفی کند و مدعی شود این آیه ساخته و پرداخته بشر است یا از ناحیهٔ پیامبر ساخته شده یا تجربهٔ شخصی و تجربهٔ دینی اوست، سخنی خلاف واقع گفته و بر خدا دروغ بسته است؛ و در این صورت تفاوتی هم ندارد که او خود به سخشن معتقد باشد یا به عمد دروغ گفته باشد. هم‌چنین است ادعای کسی که سخن رسول ﷺ را که حقیقتاً فرموده است، از ایشان نفی کند و آن را دروغ بپندارد و ساخته و پرداخته جاھلان و غلات قلمداد کند.

گفتنی است بین حجّت حدیث از یک سو و جعلی و ساختگی بودن آن از سوی دیگر تفاوت است. یک حدیث ممکن است ضعیف باشد، راوی آن مجھول یا حتی دروغ‌گو باشد، اما واقعاً و حقیقتاً سخن پیامبر باشد. در این صورت این حدیث حجّت نیست، اما لزوماً به معنای بودن هم نیست. حال اگر کسی قاطعانه مدعی دروغین و ساختگی بودن حدیثی شود که حقیقتاً سخن رسول ﷺ است، قطعاً واقعیتی را از رسول خدا ﷺ انکار کرده است و این، مصدق نسبت دادن دروغ به رسول خداست.

در اینجا به برخی از آیات اشاره می‌کنیم که مفسران این معنا را از آن برداشت کرده‌اند:



۱) ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ لِئَكَ يُعْرِضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هُوَلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ * الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَعْغُونَهَا عِوْجَاجَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ * أَوْ لِئَكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أُولَيَاءِ يُضَاعِفُ هُمُ الْعَذَابُ مَا كَانُوا يَسْتَطِعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُنْصِرُونَ * أَوْ لِئَكَ الَّذِينَ حَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾ (هود ۱۱ / ۲۱-۱۸)

برای روشن شدن چند و چون افترای دروغین مشرکان، لازم است آیات فوق بررسی شود. آیه ۲۱ در سیاق آیات مخالفت مشرکان با رسول خداست. آنان گاه پیامبر اکرم ﷺ را مورد خطاب قرار می‌دادند که چرا با او گنجی فرود نمی‌آید، گاه اعتراض می‌کردند که چرا به همراهش ملکی نیامده است و گاه نیز قرآن را افترای رسول می‌خوانندند.

در آیه ۱۳ این سوره، خداوند مشرکان را به تحدی فرامی خواند؛ به این معنا که شما و تمامی یاوران و شرکایتان بیایید و ده سوره نظیر این را بیاورید و بدانید که هرگز نخواهید توانست.

در آیه ۱۷ به بینه و معجزه رسول خدا ﷺ، یعنی قرآن اشاره می‌کند و از شهادت دادن شاهد خبر می‌دهد - و شهد شاهد منه - که این همه، نشانه‌های حقانیت رسول ﷺ و الهی بودن نبوت است.

در آیه ۱۸ نیز می‌فرماید پس ظالم‌تر از کسی که افترای دروغین ببندد کیست و در ادامه از شهادت شهود بر این گروه سخن می‌گوید و این گروه را ستمکارانی می‌خواند که قصد دارند مردم را از راه خدا بازدارند و آن را ناموزون و ناراست نشان دهند.

در این آیات درباره بحث مورد نظر ما چند نکته وجود دارد:

۱. برخی از مشرکان به دروغ آیات قرآن را افترای رسول خدا ﷺ می‌خوانندند.
۲. این گروه، مردم را از راه خدا باز می‌داشتند و سعی داشتند راه الهی را ناراست



نشان دهنده.

۳. دونکته فوق چه بسا سبب افتراقی دروغین مشرکان را نیز معلوم می‌کند.
۴. خداوند از زبان شهود، این مشرکان را ستمکارانی خوانده است که از رحمت خدا دورند.

به این ترتیب، هر چند آیه **﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِنْ إِفْرَارِ عَلَى اللَّهِ كَذِبَاً﴾** عام است (الجنابذی، ج ۲، ص ۳۲۳)، با توجه به سیاق، از سبب افتراقی مشرکان در تهمت به رسول خدا علیه السلام نیز خبر می‌دهد و درنهایت، ادعای الهی نبودن قرآن را افترا می‌شمارد. مفسران نیز بر این معناگواهی داده‌اند که به مواردی از آن اشاره می‌کنیم:

صاحب تفسیر کنز الدقائق می‌نویسد:

﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِنْ إِفْرَارِ عَلَى اللَّهِ كَذِبَاً﴾ کان أَسْنَد إِلَيْهِ مَا لَمْ يَنْزَلْهُ أَوْ نَفَعَ عَنْهُ

ما أَنْزَلَهُ (قمی مشهدی، ج ۶، ص ۱۴۳؛ صدقوق، ج ۳، ص ۲۰۶) مفهوم آیه **﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِنْ إِفْرَارِ عَلَى اللَّهِ كَذِبَاً﴾** کفر بدین معناست که آنچه خدا نازل نکرده است به خدا نسبت داده شود یا اینکه آنچه خدا نازل کرده است از او نفعی شود.

روشن است که از دیدگاه این مفسر گران‌قدر، ادعای الهی نبودن بیانات رسول علیه السلام، افترا تلقی شده و مورد لعن قرار گرفته است.

مرحوم طبرسی در مجمع البیان می‌نویسد:

﴿إِنَّهُ الْحُقُّ مِنْ رَبِّكَ﴾: الہاء راجع إلى القرآن و قيل إلى محمد صلی الله علیه و آله و سلم و قيل معناه أن الخبر الذي أخبرتك به حق من عند الله. **﴿وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾** بصحّته و صدقه لجهلهم بالله تعالى و جحدهم لنبوة نبیه صلی الله علیه و آله و سلم. **﴿وَمَنْ أَظْلَمُ**
مِنْ إِفْرَارِ عَلَى اللَّهِ كَذِبَاً﴾ أی لا أحد أظلم منه. (طبرسی، ج ۵، ص ۲۲۷)

خلاصه کلام آنکه قرآن و رسول خدا علیه السلام حق‌اند و خبری که من (خدا) برای تو آورده‌ام حق است و از جانب خداست. ولی بیشتر مردم به درستی و راستی آن ایمان ندارند؛ زیرا نسبت به خدا جاھل و نسبت به نبوت انبیا جاحد و انکارکننده‌اند



و هیچ کس ظالم تر از این گروه نیست.

دقّت در عبارات مرحوم طبرسی نشان می دهد که افترای اکثر مردم، ایمان نداشتند به صحّت و صدق نبوت و پیام انبیاست. بنابراین، انکار الهی بودن قرآن و پیام انبیا از مصادیق افترا بر خداد است و در این آیه نیز به همین اشاره شده است. در این میان بسیاری از مفسّران، علّت افترا بر خدار -که در آیات سوره هود اشاره شده است- همین انکار الهی بودن پیام‌های وحیانی رسول ﷺ دانسته‌اند؛ زیرا اگر کسی آنچه را که خدا نازل کرده است، نادیده بگیرد و انکار کند، در حقیقت، واقعیتی را منکر شده و دروغ گفته است. بیان برخی تفاسیر در این مورد، روشن‌کننده است:

۱. بر بند بـر خـدا دروغـی؛ يـعنـی نـفـی وـحـی اوـكـنـد... (مـلـافتـحـ اللـهـ کـاشـانـیـ، جـ ۴ـ، صـ ۴۱۲ـ؛ وـاعـظـ کـاـشـفـیـ، جـ ۲ـ، صـ ۱۷۶ـ)

۲. ...، به این قسم که اسناد دهد بـه خـدا چـیزـی رـاـکـه اـزـ جـانـبـ اوـنـازـلـ نـشـدـهـ وـنـفـیـ کـنـدـ آـنـچـهـ رـاـکـهـ نـازـلـ شـدـهـ. (شـرـیـفـ لـاهـیـجـیـ، جـ ۲ـ، صـ ۴۲۲ـ)

۳. هیچ کس ستمکارتر نیست از کسی که افترا کند و نسبت دهد بـر خـداـیـ تعالـیـ دروغـیـ رـاـ اـزـ انـکـارـ وـحـیـ وـاـثـبـاتـ شـرـیـکـ وـسـاخـتـگـیـ بـوـدـنـ قـرـآنـ. (حسـینـیـ شـاهـ عـبـدـالـعـظـیـمـیـ، جـ ۶ـ، صـ ۴۳ـ)

۴. وـ قـدـ ذـكـرـ ذـلـكـ بـعـنـاسـيـةـ ماـ كـانـ المـشـرـكـونـ يـنـسـبـونـهـ إـلـىـ النـبـيـ مـنـ اـفـتـرـاءـ القرآنـ إـلـىـ اللـهـ سـبـحـانـهـ. (حسـینـیـ شـیرـازـیـ، جـ ۱۲ـ، صـ ۲۳ـ)

۵. فـقـيـ أـوـلـ آـيـةـ مـنـ هـذـهـ الـآـيـاتـ يـقـولـ سـبـحـانـهـ: «وـ مـنـ أـظـلـمـ مـنـ اـفـتـرـىـ عـلـىـ اللـهـ كـذـبـاـ» وـ يـعـنـیـ أـنـ تـكـذـبـ دـعـوـةـ النـبـيـ الصـادـقـ ﷺـ فـيـ الـوـاقـعـ هوـ تـكـذـبـ لـكـلامـ اللـهـ وـ اـفـتـرـاءـ عـلـيـهـ بـالـكـذـبـ وـ تـكـذـبـ مـنـ لـاـ يـتـحـدـثـ عـنـ أـحـدـ سـوـیـ اللـهـ يـعـدـ تـكـذـبـیـاـ اللـهـ. (مـکـارـمـ شـیرـازـیـ، جـ ۶ـ، صـ ۵۰۰ـ)

در تمامی تفاسیر فوق تصریح شده است که صرف انکار پیامبر، معادل انکار و افترا بر خداد است؛ چرا که منکر پیامبر، در واقع مدعی است که خداوند چنین آیه‌ای

رانفروده است و این، افترا بر خدا و نسبت دادن دروغ به اوست.

۲. ﴿وَ مَنْ أَظْلَمُ مِنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَ هُوَ يُدْعَى إِلَى الْإِسْلَامِ وَ اللَّهُ لَا

يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (الصف (٦١ / ٧)

در این آیه نیز افترا به خدا ناشی از تکذیب رسول ﷺ است. یعنی گروهی به جای آنکه در مقابل پیام‌های وحیانی رسول ﷺ خاضع گردند و گوش جان بسپارند، آن را از خدا نفی کردند، الهی بودن آن را منکر شدند و درنهایت آن را سحر و جادو نامیدند. خداوند این عمل سخیف آنان را افترا بر خویش خوانده و وعید دور ماندن از هدایت داده است. مرحوم طبرسی در این‌باره می‌گوید:

﴿وَ مَنْ أَظْلَمُ مِنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ﴾ أی من أشدّ ظلماً مِنْ أختلق الكذب على الله و قال لمعجزاته سحر و للرسول أَنَّه ساحر كاذب. (طبرسی،

ج. ۹، ص. ۴۲۰)

... یعنی چه کسی ستمکارتر است از آن که بر خدا دروغ می‌بنند و معجزاتش را سحر می‌نامد و پیامبر را ساحر دروغ‌گو می‌خواند؟ پس به بیان مرحوم طبرسی، سحر و ساحر خواندن وحی و پیامبر، افتراست؛ زیرا چنین کسی بر خدا دروغ بسته است که معجزه‌هی را از خدا نفی می‌کند و آن را سخن بشر و سحر می‌خواند. علامه طباطبائی در این‌باره می‌گوید: و از همین جا روشن می‌شود که جمله «و هو يدعى إلى الإسلام» در حقیقت استدلال است بر بطلان سخن کفار و اینکه سخن مزبور افتراضی است بر خدای عزوجل... و معنای آیه این است که هیچ شخصی ظالم‌تر از آن کس که بر خدا دروغ می‌بنند آنگاه که به پذیرش دین اسلام دعوت می‌شود به اینکه دین اسلام را بپذیرد و در پاسخ، دین اسلام را از خدا نفی می‌کند، نیست. (علامه طباطبائی، ج. ۱۹، ص. ۴۳۰)

علامه در توضیح آیه فوق، صرف نفی اسلام از خدا را همان افترا بر خدا دانسته است. روشن است نفی الهی بودن دین اسلام نیز جز به دروغ پنداشتن بیان رسول ﷺ

نود. یعنی کافران با این ادعاه که چنین سخن و پیامی، سخن و پیام الهی نیست بر خدا افtra بسته بودند. همین معنا را کنتر الدقائق اشاره کرده است، آنگاه که می‌گوید:

أَيُّ لَا أَحَدْ أَظْلَمْ مَنْ يَدْعُ إِلَى الْإِسْلَامِ الظَّاهِرِ حَقِيقَتِهِ الْمُقْتَضَى لِهِ خَيْرِ الدَّارِينَ، فَيَضَعُ مَوْضِعَ إِجَابَتِهِ الْإِفْتَرَاءِ عَلَى اللَّهِ بِتَكْذِيبِ رَسُولِهِ وَتَسْمِيهِ آيَاتِهِ سُحْرًا، فَإِنْ يَعْمَلْ إِثْبَاتَ الْمُنْفَيِّ وَنَفْيَ الْثَّابِتِ.

(قمی مشهدی، ج ۱۳، ص ۲۳۰)

یعنی هیچ کس ظالم‌تر از آن فرد نیست که به اسلام خوانده می‌شود، اسلامی که حقانیت آن آشکار است و خیر دو منزل - دنیا و آخرت - را برای این شخص به همراه دارد؛ اما او با تکذیب رسول و سحر نامیدن آیات خدا، به جای اجابت دعوت، بر خداوند افترا می‌بندد؛ اگرچه آیه عمومیت دارد و اثبات آنچه نفی شده و نفی آنچه اثبات شده را در بر می‌گیرد.

نگارنده این مطلب را به جز تفاسیر فوق، در بیش از هفده تفسیر دیگر یافت که جملگی تکذیب رسول و ساحر شمردن او و سحر دانستن وحی نبی را، افtra بر خدا دانسته‌اند.^۱ مفسران، همین معنا را ذیل آیه ۶۱ سوره طه نیز آورده‌اند.^۲

۱. این نکته در تفاسیر ذیل آمده است:

انوار درخشان، ج ۱۶، ص ۳۲۸؛ الجوهر الشمین، ج ۶، ص ۲۰۹؛ کشف الحقایق، ج ۳، ص ۶۸؛ مقتنيات اللہر، ج ۱۱، ص ۱۳۱؛ تفسیر خسروی، ج ۸، ص ۲۷۴؛ تفسیر الجدید، ج ۷، ص ۱۵۱؛ مخزن العرفان، ج ۵، ص ۲۷۸؛ تقریب القرآن، ج ۲۸، ص ۸۹؛ تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۸۱؛ من وحی القرآن، ج ۲۲، ص ۲۱۷؛ احسن الحديث، ج ۱۱، ص ۱۴۱؛ أطیب البيان، ج ۱۲، ص ۵۱۵؛ المنیر، ج ۸، ص ۵۰؛ الصافی، ج ۵، ص ۱۷۰؛ البصائر، ج ۴۶، ص ۲۳؛ شبیر، ج ۱، ص ۵۵۲.

۲. این نکته در تفاسیر ذیل آمده است:

طبرسی، ج ۷، ص ۳۰؛ مواهب علیه، ج ۳، ص ۵۸؛ تفسیر منهج الصادقین، ج ۶، ص ۳؛ تفسیر شریف لاھیجی، ج ۳، ص ۶۷؛ تفسیر اثنا عشری، ج ۸، ص ۲۸۸؛ تفسیر خسروی، ج ۵، ص ۴۵۹؛ من هدی القرآن، ج ۷، ص ۱۷۶؛ تفسیر آسان، ج ۱۱، ص ۳۸۷؛ تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۲۳۲؛ الصافی، ج ۳، ص ۳۱۱؛ البرهان، ج ۴، ص ۳۸؛ کنتر الدقائق، ج ۸، ص ۳۲۵؛ التبیان، ج ۷، ص ۱۸۲؛ برای نمونه، تفسیر أطیب البيان (۹/۵۰) می‌گوید: «لَا تَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ» که نگویید معجزه، سحر است و خدا موسی را نفرستاده، یا تفسیر بیان السعادة (۳/۲۷) می‌گوید [احتمال دوم] او سمعی موسی عليه السلام نفیهم لکون آیاته من الله افتراءً علی الله يجعل القضية السالبة المداعنة موجبة معدولة كائنه قالوا إن الله ليس يرسل هذه الآيات.

جعلی دانستن برخی روایات، دروغ بستن بر رسول خدا^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} و ائمّه^{عَلَيْهِمُ السَّلَامُ} خواهد بود

بنابر آنچه گفتیم، سخن خلاف واقع، دروغ به حساب می‌آید. همچنین انکار آنچه حقیقتاً وحی است، دروغ بستن به خدا محسوب می‌شود. بر همین اساس، تکذیب و جعلی خواندن مرویاتی که حقیقتاً سخن پیامبر^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} و ائمّه^{عَلَيْهِمُ السَّلَامُ} است، نیز دروغ بستن بر پیامبر^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} و ائمّه^{عَلَيْهِمُ السَّلَامُ} خواهد بود.

پیشتر در معنای کذب بیان کردیم که صرف خلاف واقع بودن خبر، برای دروغ و کذب خواندن آن کافی است؛ چه گوینده خبر به مضمون آن معتقد باشد و چه آن را باور نداشته باشد و با علم به نادرستی خبر، آن را بیان کند. از این رو آنها یکی که بی‌پروا اخبار و احادیث را به جعل منتبه می‌کنند که در میان آنها احادیثی به راستی از معصوم است، در واقع بر معصوم دروغ بسته‌اند و هر که بر ائمّه^{عَلَيْهِمُ السَّلَامُ} دروغ بیند برسول خدا^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} و در نهایت، بر خدا دروغ بسته است.^۱ از امام باقر^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} نقل شده است:

از کسی که ما اهل بیت^{عَلَيْهِمُ السَّلَامُ} را تکذیب کند یا بر ما دروغ بیند هیچ‌کس دروغ‌گوی بر خدا و رسول نیست؛ زیرا ما از رسول خدا^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} سخن می‌گوییم و او از خدا. بنابراین هر وقت ما تکذیب شویم، خدا و رسولش تکذیب شده‌اند. (مجلسی، ج ۲، ص ۱۹۱، ح ۲۹)

همچنین از رسول خدا^{عَلَيْهِ السَّلَامُ} نقل شده است:

هر کس از من حدیثی به او برسد و آن را تکذیب کند، سه کس را تکذیب کرده است: خدا، رسولش و کسی که این حدیث را برای او نقل کرده است. (مجلسی، ج ۲، ص ۲۱۲، ح ۱۱۶)

در اینجا روی سخن پیامبر، نه با کفار و مشرکان، بلکه با مسلمانان است. رسول

۱. در برخی از تفاسیر فوق به این نکته نیز تصریح شده است که دروغ بستن بر رسول، دروغ بستن بر خداست. ر.ک. تفسیر نمونه ج ۹، ص ۵۹.

خدا^{عَلَيْهِ الْكَلَمُ الْمُبِينُ} بنابراین نقل به مردم می فرمایند که اگر حدیثی از من به شما رسید، در مقام انکار بر نیایید؛ چرا که در واقع، انکار شما به تکذیب خدا و رسول^{عَلَيْهِ الْكَلَمُ الْمُبِينُ} می انجامد.

در واقع منکر حدیث از دو جهت ممکن است متن حدیث را انکار کند:

نخست آنکه بگوید هر چند این حدیث سخن پیامبر است، چون من او را به پیامبری قبول ندارم، سخن وی را انکار می کنم. در این صورت، تکذیب حدیث، تکذیب پیامبر و مالاً تکذیب خداست. در این حال، گوینده راوی حدیث را تکذیب نکرده و در انتساب سخن به رسول^{عَلَيْهِ الْكَلَمُ الْمُبِينُ} تردید ننموده است.

اماً صورت دوم این است که انکارکننده در حقانیت خدا و رسول^{عَلَيْهِ الْكَلَمُ الْمُبِينُ} تردید نمی کند ولی انتساب حدیث را به پیامبر رد و متن آن را انکار می کند. در این حال، اولاً و اصلاتاً این راوی حدیث است که متهم به دروغ گویی است اماً چون وی متن حدیث را نیز منکر شده است، به رسول خدا^{عَلَيْهِ الْكَلَمُ الْمُبِينُ} نیز دروغ بسته است. وی سخنی را که رسول خدا^{عَلَيْهِ الْكَلَمُ الْمُبِينُ} فرموده، نفی کرده و مدعی شده است که فرموده رسول^{عَلَيْهِ الْكَلَمُ الْمُبِينُ} نیست و سرانجام الهی بودن مضمون حدیث را منکر شده است. ظاهراً حدیث در این مقام سخن می گوید. رسول خدا^{عَلَيْهِ الْكَلَمُ الْمُبِينُ} فرمود:

آگاه باشید!! آیا شایسته است کسی مرا تکذیب کند، در حالی که بر تشک خویش نشسته و تکیه داده است؟

گفتند: ای رسول خدا! چه کسی شما را تکذیب می کند؟

فرمود: کسی که حدیثی به او می رسد، پس می گوید: رسول خدا^{عَلَيْهِ الْكَلَمُ الْمُبِينُ} هرگز چنین نگفته است. (مجلسی، ج ۲، ص ۱۸۸، ح ۱۹)

و در روایت دیگری رسول خدا^{عَلَيْهِ الْكَلَمُ الْمُبِينُ} می فرماید:

از تکذیب خدا بپرهیزید!

گفته شد: ای رسول خدا! آن چگونه است؟

فرمود: یکی از شما می گوید: خدا [چنین] گفت؛ پس خداوند - عز و جل -

می‌گوید: دروغ می‌گویی، من آن را نگفتم و [یا] می‌گوید: خداوند [چنان] نگفته است؛ پس خداوند - عز و جل - می‌گوید: دروغ می‌گویی، من آن را گفته‌ام. (مجلسی، ج ۲، ص ۱۱۷، ح ۱۶)

از آنچه گفتیم معلوم می‌شود که دروغ بستن بر خدا و رسول ﷺ، تنها به ساختن احکام دینی و نسبت دادن آن به خدا نیست، بلکه نفی سخن خدا و رسول ﷺ را نیز دربرمی‌گیرد. پس نباید گمان کرد که روایاتی چون «دروغ بستن بر خدا و رسول ﷺ» و اوصیای ﷺ از گناهان کبیره است. (مجلسی، ج ۲، ص ۱۱۷، ح ۱۷) یا چنین دروغی روزه را باطل می‌کند، (کلینی، ج ۲، ص ۳۴۰، ح ۹) مربوط به جامعه و زمان ما نیست و صرفاً دروغ پردازان صدر اسلام را شامل می‌شود، بلکه از آنچه گفته شد ثابت می‌شود چنین گمانی نادرست است؛ زیرا نفی و اثبات دروغین در این مقام، دوری یک سکه‌اند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند:

و إِنَّهُ سَيَأْتِي عَلَيْكُم مِّنْ بَعْدِي زَمَانٌ لَّيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَخْفَى مِنَ الْحَقِّ، وَلَا أَظْهَرْ
مِنَ الْبَاطِلِ وَلَا أَكْثَرُ مِنَ الْكَذِبِ عَلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ! (کلینی، ج ۸، ص ۳۸۶)

نهج البلاغة، خطبه ۱۴۷، ص ۴۴۷؛ مجلسی، ج ۷۴، ص ۳۶۷ و ج ۳۴، ص ۲۳۲
بعد از من زمانی برای شما خواهد آمد که چیزی پوشیده‌تر از حق و آشکارتر از باطل نباشد و چیزی شایع‌تر از دروغ بر خدا و پیامبر ﷺ یافت نشود.

بعید نیست فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام ما را نیز دربرگیرد.

احتمال صدق حدیث مانع ردّ حدیث است

بشرکان در مواجهه با پیامبران، ایشان را متهم می‌کردند که معجزاتشان ساختگی است و اوامر و نواهی آنان از سوی خدا نیست. آنان این ادعای خویش را با گمان قوی بر دروغ‌گویی نبی همراه می‌کردند.

﴿إِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ (الأعراف (۷) / ۶۶)

و ما گمان می کنیم تو از دروغ گویان باشی.

﴿وَ مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا وَ إِنْ نَظُنْكَ لِمَنِ الْكَادِبِينَ﴾ (الشعراء (۲۶) / ۱۸۶)

تو جز بشری مانند مانیستی و ما می پنداشیم تو از دروغ گویان باشی.

﴿بَلْ نَظُنْكُمْ كَادِبِينَ﴾ (هود (۱۱) / ۲۷)

بلکه گمان می کنیم تو از دروغ گویان باشی.

﴿إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظُّنُنَ وَ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾ (الانعام (۶) / ۱۱۶)

آنها جز از گمان پیروی نمی کنند و جز حدس (واهی) نمی زنند.

بنابراین مشرکان مدعی ظن (گمان قوی) بر دروغ گویی انبیا بودند و قرآن هم با همین مقابله کرده و همین را افترا بر خدا و رسول ﷺ دانسته است.

رویارویی با احادیث نیز همین گونه است. همین قدر که احتمال صدق حدیث

می رود جایی برای انکار وجود ندارد. از امام باقر علیه السلام نقل شده است که فرمود:

لا تکذبوا بحديث آتاكم أحد فإِنَّكُمْ لَا تدرُونَ لِعَلَّهُ مِنَ الْحَقِّ فَتَكذبُوا الله

فوق عرشه. (مجلسی، ج ۲، ص ۱۸۶، ح ۱۰)

حدیثی را که شخصی برای شما می آورد، تکذیب نکنید که شما نمی دانید، شاید از حق چیزی در آن باشد و شما [بدین وسیله] خدا را فوق عرشش تکذیب کرده باشید.

در روایت دیگری، راوی به امام صادق علیه السلام می گوید:

جعلت فداك. إِنَّ الرِّجُلَ لِيَأْتِينَا مِنْ قَبْلِكَ فَيَخْبُرُنَا عَنْكَ بِالْعَظِيمِ مِنَ الْأَمْرِ

فيضيق بذلك صدورنا حتى نكذبه قال: فقال أبو عبد الله علیه السلام:

أَلَيْسَ عَنِّي يَحْدِثُكُمْ؟

قال: قلت: بلى.

قال: فيقول للليل إنّه نهار وللنّهار إنّه ليل؟

قال: فقلت له: لا.



قال: فقال: ردّه إلينا فإنك إن كذبْت فِيْنَا تَكذبْنَا. (مجلسي، ج ۲، ص ۱۸۶)

(۱۴) ح

فدايت شوم! شخصی از جانب شما به نزد ما می‌آید و خبر از امری بزرگ به ما می‌دهد، به طوری که سینه ما تنگ می‌شود تا وی را انکار کنیم.
امام صادق علیه السلام پرسیدند: آیا او از من برایتان حدیث نقل نمی‌کند؟
گفتم: آری.

فرمود: می‌گویید شب روز است و روز شب است؟
به امام گفتم: خیر.

فرمود: روایت را به ما واگذار که اگر آن را انکار کنی مرا انکار کرده‌ای.

در این روایت اشاره شده است که در مواردی که حدیث با یک امر بدیهی حسی منافات نداشته باشد - که حساب آن جداست - شما حق تکذیب روایت را ندارید. حتی مخالفت حدیث با امور فطري و عقلی نیز مجوزی برای دروغ پنداشتن آن نیست؛ چرا که در قرآن نیز گاه آياتی مخالف این دو وجود دارد اما قابل توضیح است. آياتی که به ظاهر بر جسمانیت خدا حکم می‌کنند، ساختگی نیستند و البته معنای ظاهري آنان نیز مراد نیست. دقیقت در معانی همین آیات نیز دریایی از علوم را آشکار خواهد کرد.

حدیث نیز همین‌گونه است. گاه حدیث، به ظاهر مخالف فطرت و عقل است اما با تأمل در آن و مراجعه به دیگر احادیث، معانی نظر و زیبایی از آن به دست می‌آید. لذا ائمه علیهم السلام مصیرانه از ما خواسته‌اند حتی احادیث مخالفان را - اگر از ائمه علیهم السلام نقل شده باشد - رد نکنیم.

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

لا تكذب بحديث أتاكم به مرجيٰ و لا قدربيٰ و لا خارجيٰ نسبة إلينا، فإنكم لا تدرؤن لعله شيء من الحق، فتكذبون الله عزٰ و جلٰ فوق عرشه. (مجلسي،

ج ۲، ص ۱۸۷، ح ۱۶^۱

حدیثی را که مرجئی و قدری و خارجی برایتان می‌آورد و به ما نسبت می‌دهد، تکذیب نکنید که شما نمی‌دانید شاید چیزی از حق در آن باشد و شما [بدین وسیله] خدا را فوق عرشش تکذیب کرده باشید.

از رسول خدا ﷺ نیز نقل شده است که فرمود:

من ردّ حدیثاً بلغه عَنِّي، فَأَنَا مُخَاصِّمُهُ يوْمَ الْقِيَامَةِ، إِذَا بَلَغْكُمْ عَنِّي حَدِيثٌ لَمْ

تَعْرَفُوا، فَقُولُوا اللَّهُ أَعْلَمُ. (مجلسی، ج ۲، ص ۲۱۲، ح ۱۱۴)

هر که حدیثی را که از جانب من به او می‌رسد رد کند، من روز قیامت دشمن او خواهم بود، پس هرگاه حدیثی از من به شما رسید که آن را نمی‌شناخтید، بگویید خدا داناتراست.

این بیان رسول خدا ﷺ، دستوری کلی است که هرگاه حدیثی به شما رسید و آن را نمی‌شناختید رد نکنید و علم آن را به خدا واگذارید. این معنا در روایات فراوانی ذکر شده است که مواردی از آن را نقل می‌کنیم:

امام کاظم علیه السلام در نامه‌ای نوشته‌ند:

و لا تقل لما بلغك عنّا أو نسب إلينا هذا باطل، و إن كنت تعرف خلافه، فإنّك

لاتدرى لم قلنا و على أيّ وجه و صفة. (مجلسی، ج ۲، ص ۱۸۶، ح ۱۱)

به آنچه از ما به تو می‌رسد یا به ما منسوب می‌شود نسبت بطلاق ماده، اگرچه خلاف آن را بشناسی، که همانا تو نمی‌دانی چرا و در چه شرایط و به چه نحوی ما آن را گفته‌ایم.

راوی می‌گوید، از امام باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:

أَمَا وَاللَّهِ إِنَّ أَحَبَّ أَصْحَابِي إِلَيِّي، أُورِعُهُمْ وَأَفْقَهُهُمْ وَأَكْتَمُهُمْ حَدِيثَنَا، وَإِنْ أَسْوَأُهُمْ عَنِّي حَالًاً وَأَمْقَتُهُمْ إِلَيِّي، الَّذِي إِذَا سَمِعَ الْحَدِيثَ يُنْسِبُ إِلَيْنَا وَيُرَوِي عَنِّنَا، فَلَمْ يَعْقِلْهُ وَلَمْ يَقْبِلْهُ قَلْبَهُ، اشْهَادُّنَّهُ وَجَحْدُهُ وَكَفْرُ بَنْ دَانَ بَهُ، وَهُوَ لَا

۱. ن.ر.ک. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۱۲، ح ۱۱۱.

يدرى لعلّ الحديث من عندنا خرج و إلينا أسندا، فيكون بذلك خارجاً من
ولا يتنا. (مجلسي، ج ۲، ص ۱۸۶، ح ۱۲)

هان، به خدا قسم! محبوب ترین اصحاب نزد من، متّقی ترین، فقیه ترین و راز دار ترین ایشان در حدیث ماست و بدترین و منفور ترین آنها نزد من، کسی است که چون حدیثی را می‌شنود که منسوب به ماست و از ما روایت می‌شود، بر آن اندیشه نمی‌کند و آن را نمی‌پذیرد، قلبش از آن چرکین می‌شود، آن را انکار می‌کند و به هر کس که آن را می‌پذیرد، کفر می‌ورزد، در حالی که نمی‌داند شاید حدیث از ما صادر شده و به ما مستند باشد. پس [به واسطه] این انکار، از ولايت ما خارج می‌شود.

از امام صادق علیه السلام نيز نقل شد است:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى حَصْنُ عَبَادَهُ بَايْتَينِ مِنْ كِتَابِهِ أَنْ لَا يَقُولُوا حَتَّىٰ يَعْلَمُوا وَلَا يَرْدِدُوا مَا لَمْ يَعْلَمُوا، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: «أَلَمْ يُؤَخِّذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ» (الاعراف ۷) / (۱۶۹) وَ قَالَ: «بَلْ كَذَّبُوا عَامَّ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ» (يونس ۱۰) / (۳۹). (مجلسي، ج ۲، ص ۱۸۶، ح ۱۳)

همانا خداوند تبارک و تعالی بنگاش را با دو آیه از کتابش محافظت کرده است؛ اینکه تا نمی‌دانند نگویند و آنچه را نمی‌دانند رد نکنند. خداوند تبارک و تعالی - می‌فرماید: «آیا از ایشان پیمان کتاب گرفته نشده است که نسبت به خدا جز حق نگویند» و نیز فرمود: «بلکه آنچه را که به آن آگاهی و احاطه نداشتند و حقیقت آن به آنها نرسیده بود تکذیب کردند.»

آنچه تابه حال به آن اشاره کردیم، مبین این نکته بود که اگر با حدیثی که منسوب به اهل بیت علیه السلام است مواجه شدیم و آن را نفهمیدیم و مضمون آن برایمان جدید

۱. محقق شایسته، سید محمدجواد شبیری، سند این حدیث را بسیار صحیح معزّفی می‌کند. (کیهان فرهنگی، ش ۱۱، ص ۱۴)



بود تأمل کنیم و آن را رد نکنیم. در برخی از روایات ضمن تأکید بر نکته فوق فرموده‌اند، علم چنین احادیثی را باید به اهل بیت علیهم السلام واگذاشت. امیرالمؤمنین علیهم السلام در این باره می‌فرمایند:

إِذَا سمعْتَ مِنْ حَدِيثِنَا مَا لَا تَعْرِفُونَ فَرَدُّوهُ إِلَيْنَا وَقُفُوا عَنْهُ وَسَلِّمُوا حَتَّىٰ

يتبَيَّنَ لَكُمُ الْحَقُّ وَلَا تَكُونُوا مُذَايِعِ عَجْلَىٰ. (مجلسی، ج ۲، ص ۱۸۹، ح ۲۰)
هنگامی که حدیثی از احادیث ما را که نمی‌شناسید شنیدید [علم] آن را به ما واگذارید و در آن توقف کنید و تسلیم باشید تا حق بر شما آشکار شود و از آنها یی که شتابان منتشر می‌کنند نباشید.

همچنین امام صادق علیهم السلام از رسول خدا علیهم السلام درباره مشکل بودن تحمل احادیث آل محمد علیهم السلام نقل می‌کنند و سپس می‌فرمایند:

فَأَوْرَدَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَدِيثِ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام فَلَانْتَ لَهُ قُلُوبُكُمْ وَعَرَفْتُمُوهُ،
فَاقْبَلُوهُ، وَمَا أَشْيَأْتُ قُلُوبَكُمْ وَأَنْكَرْتُوهُ، فَرَدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى
الْعَالَمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم السلام، وَإِنَّمَا الْهَالَكَ أَنْ يَحْدُثَ بَشَّيْءَ مِنْهُ، لَا يَحْتَمِلُهُ، فَيَقُولُ: وَ
اللَّهُ مَا كَانَ هَذَا شَيئًا، وَالْإِنْكَارُ هُوَ الْكُفْرُ. (مجلسی، ج ۲، ص ۱۸۹، ح ۲۱)^۱
پس آنچه از حدیث آل محمد - که صلوات خدا بر آنان باد - به شما رسید که قلب هایتان آرام شد و آن را فهمیدید، آن را پذیرد و آنچه را که [در اثر آن] قلب هایتان چرکین شد و نفهمید، [علمش را] به خدا و رسول علیهم السلام و عالم آل محمد علیهم السلام واگذارید. همانا هلاک شونده فقط کسی است که چنین حدیثی را که برایش قابل تحمل نیست نقل کند و بگوید: به خدا قسم! این ارزشی ندارد! چرا که انکار حدیث، کفر است.

گفتنی است روش علمی علما و محدثان نیز بر همین اساس است مثلاً مرحوم آیت الله خویی در مواردی که به جدّ معتقد بود روایتی را به هیچ وجه نمی‌توان به معصوم نسبت داد، آن را به صراحةً انکار نمی‌کرد و در نهایت علم آن را به ائمه علیهم السلام

۱. ن.ر.ک. بخارانوار، ج ۲، ص ۱۱۵، ح ۱۱ و ج ۲، ص ۱۱۳، ح ۱.



واگذار می‌کرد:

ثُمَّ إِنَّ فِي الْكَافِ وَ لَا سِيَّماً فِي الرُّوْضَةِ رِوَايَاتٌ لَا يَسْعُنَا التَّصْدِيقُ بِصَدُورِهَا
عَنِ الْمَعْصُومِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَ لَا بَدَّ مِنْ رَدٍّ عَلَمَهَا إِلَيْهِمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ... (موسی خوئی، ج ۱،

ص ۳۵)

نتایج

۱. دروغ، دادن خبر نادرست از امری است؛ چه در این اخبار نادرست، عمد باشد و چه سهو؛ چه با علم به نادرستی خبر باشد و چه با آگاهی از درستی آن.
۲. بدترین نوع دروغ، دروغ بستن بر خدا و رسول علیهم السلام است.
۳. در این نوشتار به اجمال گفته شد که دروغ بستن بر خدا و رسول علیهم السلام اقسامی دارد. شرک به خدا، اعم از شرک الوهی، شرک ربوبی و شرک عبادی و نیز فرزند گرفتن برای خدا از اقسام دروغ بستن بر خدا و رسول اند.
۴. همچنین به تفصیل بیان شد که اعلام کردن فتوای خودساخته به نام دستور دینی از مصادیق کذب و افتراست.
۵. همچنین بیان شد که یکی از اقسام دروغ بستن بر خدا و رسول علیهم السلام، نفی الهی بودن قرآن و معجزات پیامبران و نبوت آنان است؛ چنان که جعلی دانستن نابجای احادیث نبوی علیهم السلام و روایات اهل بیت علیهم السلام نیز از اقسام دروغ بستن بر خدا، رسول علیهم السلام و امام علیهم السلام به شمار می‌آید.

منابع

القرآن الكريم.

نهج البلاحة. ترجمه و شرح: سید علی نقی فیض الاسلام. تهران: مؤسسه چاپ و نشر تأییفات
فیض الاسلام، انتشارات فقیه، ۱۳۷۹.

۱. کشی، محمدبن عمر. اختیار معرفة الرجال (رجال کشی). برگزیده: ابو جعفر محمدبن الحسن
الطوسی، مصحح و محقق: محمدنقی فاضل المبیدی و ابو الفضل الموسویان. تهران: وزارة الثقافة و الإرشاد
الإسلامی، مؤسسة الطباعة و النشر، ۱۳۸۲.

۲. طیب، سید عبدالحسین. أطیب البيان فی تفسیر القرآن. تهران: انتشارات اسلام، ۱۳۷۸.

۳. مکارم شیرازی، ناصر. الأمثل فی تفسیر کتاب الله المتنزل (ترجمه عربی تفسیر نمونه). قم: مدرسه
علی بن ابی طالب، ۱۴۲۱ق.

۴. حسین همدانی، سید محمدحسین. انوار درخشنان در تفسیر قرآن. تهران: کتابفروشی لطفی، ۱۳۸۰

ق.

۵. مجلسی، محمدباقر. بحار الانوار. تهران: دار الكتب الاسلامية، بی تا.

۶. بابایی، احمدعلی. برگزیده تفسیر نمونه. تهران: درالكتب الاسلامية، ۱۳۸۰.

۷. حسینی بحرانی، سید هاشم. البرهان فی تفسیر القرآن. تهران: کتابفروشی اسماعیلیه، بی تا.

۸. الجنابذی، سلطان محمد (ملقب به سلطان علیشاه). بیان السعاده فی مقامات العبادة. تهران: مطبعة
دانشگاه تهران، ۱۳۴۴.

۹. طوسی، محمدبن حسن بن علی. التبیان فی تفسیر القرآن (تفسیر التبیان). بیروت: دار احیاء التراث
العربي، بی تا.

۱۰. مصطفوی، حسن. التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۶.

۱۱. طباطبایی، سید محمدحسین. ترجمة تفسیر المیزان. ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی. قم:
دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیہ قم، ۱۳۷۴.

۱۲. المنذری الشاسی، عبد العظیم بن عبد القوی. الترغیب و الترهیب من الحديث الشریف. تحقیق:

- مصطفی محمد عماره. بیروت: دار احیاء التراث، ۱۳۸۸ ق.
۱۳. محمد جواد نجفی. تفسیر آسان. تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۶۲-۱۳۶۴ ق.
۱۴. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد. تفسیر اثنا عشری. تهران: انتشارات میقات، ۱۳۶۳ ق.
۱۵. قرشی، سید علی اکبر. تفسیر احسن الحديث. تهران: واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۳۶۶ ق.
۱۶. رستگار جویباری، یوسوب الدین. تفسیر البصائر. قم: مطبعة الاسلامية، ۱۳۹۹-۱۴۱۳ ق.
۱۷. میرزا خسروانی، شاهزاده علی رضا. تفسیر خسروی. تهران: چاپ اسلامیة، ۱۳۹۰-۱۳۹۷ ق.
۱۸. شریف لاهیجی، بهاء الدین محمد شیخ علی. تفسیر شریف لاهیجی. تهران: مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۶۳ ق.
۱۹. شبیر، سید عبدالله. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبیر). بیروت: دارالبلاغة للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۲ ق.
۲۰. قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم. تفسیر القمی. تصحیح: سید طیب جزائری. قم: دار الكتاب للطباعة و النشر، ۱۴۰۴ ق.
۲۱. علوی حسینی موسوی، محمد کریم. تفسیر کشف الحقایق عن نکت الآیات و الدقایق (کشف الحقایق). تهران: عبدالمجید صادق نویری، ۱۳۹۶ ق.
۲۲. قمی مشهدی، شیخ محمد بن محمد رضا. تفسیر کنز الدفائق و بحر الغرائب. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶ ق.
۲۳. کرمی، محمد. التفسیر لكتاب الله المنیر (المنیر). قم: مطبعة العلمية، ۱۴۰۲ ق.
۲۴. حائری طهرانی، میر سید علی. تفسیر مقتنيات الدرر. تهران: دارالكتب الاسلامية، ۱۳۳۷ ق.
۲۵. کاشانی، ملا فتح الله. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین (تفسیر کبیر ملا فتح الله کاشانی). تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۴۴ ق.
۲۶. واعظ کاسفی، کمال الدین حسین. تفسیر مواهب علیه (تفسیر حسینی). تهران: کتابفروشی اقبال، ۱۳۱۷ ق.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه. تهران: دارالكتب الاسلامية، ۱۳۷۴ ق.



نکوشی نوبه کذب و افتراء خدا و رسول در جوزه حدیث

٢٨. حسینی شیرازی، سید محمد. تقریب القرآن إلى الأذهان. بيروت: مؤسسة الوفاء، ١٤٠٠ ق.
٢٩. ورَامِنْ ابْنِ فَرَاسٍ، ابْنِ الْحَسِينِ. تنبیهُ الخواطِر و نزهَةُ النَّوَاطِر (مجموَعَهُ وِرَامٌ). بيروت: دار التَّعَارُف و دار الصَّعب، بي.تا.
٣٠. طبری، ابی حعفر محمد بن جریر. جامِعُ البَیانِ عَنْ تَأْوِیلِ آیِ الْقُرآنِ (تفسیر طبری). بيروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٥ ق.
٣١. سبزواری نجفی، شیخ محمد. الجدید فی تفسیر القرآن. بيروت: دار التَّعَارُف للمطبوعات، ١٤٠٢ ق.
٣٢. شبَر، سید عبدالله. الجوهر التَّمِين فی تفسیر الكتاب المبین. کویت: مکتبة الالفین، ١٤٠٧ ق.
٣٣. بابویه قمی صدوق، ابی جعفر محمد بن علی. الخصال (كتاب الخصال). تصحیح: علی اکبر الغفاری. قم: جماعت المدرسين فی الحوزة العلمیة، ١٤١٦ ق.
٣٤. رفیعی محمدی، ناصر. درسname وضع حدیث. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی، ١٣٨٤.
٣٥. ابن ابی الحدید. شرح نهج البلاعۃ. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم. قم: دار احیاء الكتب العربیة، ١٩٦٧م.
٣٦. فیض کاشانی، مولی محسن. الصَّافی فی تفسیر کلام الله (تفسیر الصَّافی). مشهد: دار المرتضی للنشر، بي.تا.
٣٧. حسینی موسوی جزائری، نوراللَّیین بن نعمة الله. فروق اللُّغات فی تمییز بین مفاد الكلمات. تحقیق: دکتر محمد رضوان الدایة. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ١٣٧٥.
٣٨. سبحانی، جعفر. فی ظلِّ أصول الإسلام. قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام، الطبعه الثانية، ١٤١٤ق.
٣٩. قرشی، سید علی اکبر. قاموس قرآن. تهران: دار الكتب الاسلامية، ١٣٥٤.
٤٠. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق. الكافی. تهران: دار الكتب الاسلامية، ١٣٥٠.
٤١. هلالی، سلیم بن قیس. کتاب سلیم بن قیس الھلالی. تحقیق: محمد باقر الانصاری الرنجانی الخوئینی. قم: نشر الھادی، ١٣٧٥.
٤٢. زمخشروعی، محمود بن عمر. الكشاف عن حقائق غواصی التنزيل وعيون الأقاويل فی وجوه التأویل. قم: مکتب الإعلام الإسلامي، ١٤١٤ ق.

٤٣. نوری طبرسی، میرزا حسین، لؤلؤ و مرجان. تحقيق: حسین استاد ولی. تهران: دار الكتب الاسلامية، ۱۳۷۵.
٤٤. طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البيان في تفسير القرآن. تهران: انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲.
٤٥. برقی، احمدبن محمد. المحسن. قم: دار الكتب الاسلامية، ۱۳۷۱ ق.
٤٦. بانوی اصفهانی. مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان). تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱.
٤٧. فیومی مقری، احمدبن محمدبن علی. المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی. قم: دارالهجرة، ۱۴۰۵ ق.
٤٨. موسوی خوئی، سید ابوالقاسم. معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرّواة. بی‌جا، ۱۴۱۳ ق.
٤٩. مفاتیح الجنان.
٥٠. فضل الله، محمدحسین. من وحی القرآن. بیروت: دارالزهراء للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۰۵ ق.
٥١. مدّرسی، سید محمد تقی. من هدی القرآن. بی‌جا. دارالهدا، ۱۴۰۶ ق.
٥٢. ملکی میانجی، محمدباقر. مناهج البيان في تفسیر القرآن. تهران: مؤسسه الطّباعة و النّشر وزراة الثقافة و الإرشاد الإسلامي، ۱۴۱۸ ق.